



مناسبات ایران و آسیای مرکزی در عصر امپراتوری اشکانی

لاله فرزین فر

اشاره

پیش تر، فرض بر آن بود که این قبایل از زمان هخامنشیان در حالت بدوی به سر می بردند، اما در نتیجه ی کاوش های باستان شناسختی قرن بیستم، در سرزمین کوچ روها، سیستم پیشرفته ی کانال ها و خرابه هایی کشف شد که حاکی از یک جانشینی آن هاست^۱ و گرچه، کوچ فصلی ایشان را منتفی نمی سازد، اما می تواند نشانه ای از نشانه های تمدن و رونق اقتصادی در خاستگاه پارت ها باشد.

قبیله ی «پارنی»، جزو قبایلی بود که پس از مرگ اسکندر مقدونی، پاسگاه های مرزی یونانیان را در آسیای مرکزی مورد هجوم قرار می داد. در اواخر قرن سوم پیش از میلاد، مقارن با سلطه ی سلوکیان (۶۴-۲۱۲ پ. م) بر ایران، خطر کوچ روهای شمالی و شرقی افزایش یافت. اما شاه سلوکی، آنتیوخوس سوم (تئوس) (۲۴۶-۲۶۱ پ. م)، در این زمان درگیر مسائل سیاسی پیچیده ی غرب و نزاع های خانوادگی بود، از این رو، نیرو و اشتیاقی به درگیر شدن با مسائل شرقی نداشت. به همین دلیل، شهرت (ساتراپ) های ایالات با اطلاع از خطر فزاینده ی آن سوی مرز تصمیم گرفتند، کار دفاع از سرزمین هایی را که به ایشان سپرده شده بود، خود به عهده گیرند و نه روی کمک سلوکیان حساب کنند، و نه درآمدهای خود را به خزانه ی شاهی سرازیر سازند [ولسکی، ۱۳۸۳: ۴۷].

دو شورش استقلال طلبانه در سرزمین ایران در آن دوره عبارت

از اشکانیان، در سراسر دوران حیات سلسله ی خود (۲۲۶ م-۲۵۰ م) درگیر منازعاتی در شرق و غرب قلمرو خود بودند. مرزهای شرقی مدام دستخوش تعرض و تهاجم دولت های همسایه و یا اقوام بیابان گرد می شد و در غرب، رقبای سرسختی چون سلوکیان و رومیان حضور داشتند. برخلاف این که منابع رومی بسیاری درباره ی کشمکش های قدرت میان اشکانیان و همسایگان غربی آن ها- سلوکیان و رومیان- اطلاعات ارزنده ای در اختیار ما می گذارند، از درگیری های این شاهنشاهی در مرزهای شرقی، اطلاعات چندانی در دست نیست.

مقاله ی حاضر، با گردآوری مطالب پراکنده در تألیفات تاریخی متفاوت، مناسبات اشکانیان را با اقوام و دولت های آسیای مرکزی^۱ مورد بررسی قرار داده است.

تکوین شاهنشاهی پارت

شهربان نشین باستانی که زمانی در گوشه ی شمال شرقی ایران واقع بود، از زمان نگارش کتیبه ی بیستون^۲ و حتی مدت های دراز پیش از آن، به نام «پرتوه» معروف بود. این سرزمین از طرف شمال با مسکن اقوام صحراگرد مجاور بود. هسته ی اولیه ی پارتیان را باید در میان همین صحراگردان و کوچ روهای شمال شرقی ایران جست و جو کنیم.^۳

بودند از شورش آندراگوراس، شهر پارت، و شورش دیودوتوس، شهر باختر (باکتریا). این شورش‌ها، بخشی از فرایند تجزیه‌ی تیول‌های ایرانی سلوکیان بود که باعث شد، جبهه‌ی سلوکیان در برابر خطر خارجی تضعیف شود.

آندراگوراس، احتمالاً همان کسی است که قربانی هجوم ارشک-رئیس قبیله‌ی پارنی-به ایران شد. آریان، که کتاب «پارتیان» او فقط به روایت فوستوس بیزانسی بر جای مانده است، روایت می‌کند، دو برادر به نام‌های ارشک و تیرداد، به همراه پنج رفیق خود، فرگلس (اکاتوکلس) را که از سوی آنتیوخوس دوم به شهربانی پارت گماشته شده بود، کشتند تا انتقام اهانتی را که این شهربان به آن‌ها کرده بود، بگیرند.



پس از تأسیس سلسله‌ی اشکانی، ارشک، مؤسس و نخستین شاه این سلسله، تقریباً دو سال به رفع منازعات داخلی و جنگ‌ها اشتغال داشت و در حدود ۲۴۸ ق. م در جنگی کشته شد. در طول پادشاهی جانشینان او، به ویژه در عصر مهرداد اول (۱۳۶-۱۷۳ پ. م) و فرهاد دوم (۱۲۸-۱۳۶ پ. م)، شاهنشاهی اشکانی از شرق تا غرب گسترش یافت و مرزهای شرقی در طول بیش از چهار قرن تداوم سلسله‌ی اشکانی، مجاور همسایگان قدرتمندی قرار گرفت.

نخست دولت یونانی باختر بود که مؤسس آن دیودوت، هم‌زمان با ارشک، علیه سلوکیان علم استقلال برافراشت (۲۵۶ پ. م). سپس، گروهی از مردمان هندوسیتی که شاخه‌ای از قبایل کوچ‌رو به شمار می‌رفتند و در سرزمین‌های میان استپ روسیه و چین، پراکنده بودند. و در نهایت، کوشان‌ها (۲۵۶-۵۰ م) که مهم‌ترین و مقتدرترین همسایگان شرقی ایران در عصر اشکانی محسوب می‌شدند.

شاهان اشکانی، چنان‌که خواهیم دید، به مدت چندین قرن با دولت‌ها و اقوام شرق قلمرو خود در آسیای مرکزی، مناسبات سیاسی و مبادلات اقتصادی و فرهنگی داشتند و در بسیاری موارد، از تهاجم آن‌ها به داخل ایران جلوگیری کردند.

اشکانیان و دولت یونانی باختر

مقارن با آغاز سرکشی پارتیان، رویداد مشابهی در باختر روی داد. دیودوت، ساتراپ سلوکی حاکم «هزار شهر» در باختر، اعلام استقلال کرد و به نام خود سکه زد. آنتیوخوس نیز به دلیل درگیری با

مصر، برای مقابله با او اقدام جدی به عمل نیاورد.

سرزمین باختر، حتی پس از رهایی از قید سلوکیان، هم‌چنان، پایگاه تعداد کثیری از یونانیانی بود که از زمان اسکندر به آن‌جا کوچانده شده بودند. باختر نزد یونانیان، به منزله‌ی پاسگاه مرزی تمدن یونانی بود. استرابو، حاصل خیزی سرزمین باختر را سبب دولت‌مندی و نیروی صاحبان یونانی آن می‌داند [Strabo, 1960: 516]. علاوه بر این، باختر محل تلاقی جاده‌های تجاری دنیای باستان بود. کاروان‌ها از کابل و دیگر سرزمین‌های دور دست برای تجارت ابریشم به باختر می‌آوردند [معیری، ۱۳۷۷: ۱۶۴].

سال‌های ۲۰۶ تا ۱۸۵ پیش از میلاد، دوران اوج عظمت دولت یونانی باختر بود، زیرا از نظر بسط قلمرو، از یک سلطنت کوچک به پادشاهی گسترده‌ای تبدیل شد. در این دوره، نوعی توازن قوا میان دو قدرت نوپای شاهنشاهی یونانی باختری و اشکانی وجود داشت. به علاوه، حضور تهدیدآمیز بیابان‌گردان استپ‌های شمالی و حرکت سریع جماعات سکایی که می‌رفت تا مرزهای سیحون (سیر دریا) را در معرض خطر جدی قرار دهد، باعث شد، اوتیوموس-شاه باختری-اردوان اول (اشک سوم) (۱۹۶-۲۱۴ پ. م) و آنتیوخوس کبیر سلوکی (۱۸۷-۲۲۳ پ. م) طی یک پیمان تدافعی، در مقابل فشار اقوام شمالی متحیر شوند [Tarn, 1966: 116-117; Wilson, 1971: 221; Rawlinson, 1969: 69-70].

اما زمانی که سلسله‌ی یونانی باختری در سرایشی سقوط قرار گرفت، نتوانست در برابر سپاه مهرداد اول (۱۲۶-۱۷۳ پ. م) ایستادگی کند و از پای درآمد. گرچه یونانیان پس از این شکست دوباره استقلال خود را بازیافتند، اما در سال ۱۲۸ پ. م، یورش کوچ‌روهای ساکن استپ‌های فراخ آسیای مرکزی، در نهایت باعث سقوط این دولت شد.

باختر تا زمان حیات خود، همواره نقش واسطه‌ای حمایت‌کننده را در میان تمدن ایرانی و استپ‌های شمالی نیمه‌برداشت و ضعف و سقوط این دولت، اشکانیان را در برخورد مستقیم با کوچ‌روهای شرقی قرار داد.

اشکانیان و کوچ‌روهای آسیای مرکزی

در تاریخ آسیای مرکزی، قرن‌های سوم و دوم پیش از میلاد،

منابع چنین روایت می‌کنند که فرهاد در جنگ با آنتیوخوس سلوکی از سیت‌های یاری خواست، اما آن‌ها بسیار دیر به یاری سپاه اشکانی رسیدند و با این حال خواستار سهم خود از غنائم بودند. و چون شاه ایران نپذیرفت، اردوگاه او را غارت کردند و فرهاد را کشتند.

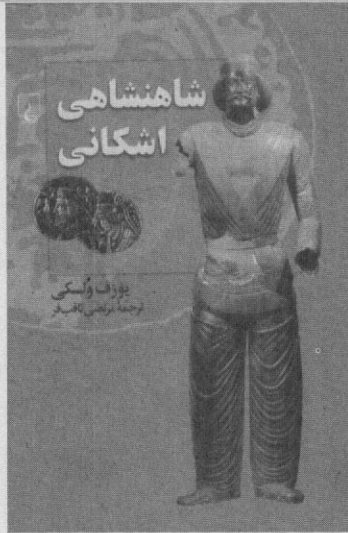
جانشین فرهاد، اردوان دوم (۱۲۴-۱۲۹ پ. م)، سرنوشتی مشابه او داشت و در جنگ علیه «تخاری»^۸‌ها کشته شد. سلطنت او مصادف با سقوط دولت یونانی باختر به دست کوچ‌روها بود. پس از او، مهرداد دوم ملقب به مهرداد کبیر (۸۷-۱۲۴ پ. م) شاهنشاهی اشکانی را به اوج عظمت و اقتدار رساند.

لشکرکشی‌های او تحولی در تاریخ این سلسله به وجود آورد و در عرصه‌ی قدرت جهانی، بسیاری معادلات را برهم زد. کوچ‌روهای شرقی که دو تن از شاهان پارتی را به قتل رسانده بودند، چنان شکست سنگینی از مهرداد متحمل شدند که ارتش آن‌ها به یک چهارم تقلیل یافت و به افغانستان رانده شدند. در طول حکومت مهرداد کبیر، روابط با چین و روم آغاز شد و برای ۵۰ سال بعد، پارتیان مرتب گرفتار نزاع با رومیان بودند [Cambridge ancient history, 1911: 179-280].

اشکانیان و کوشانیان (۲۵۶-۵۰ م)

مقارن با پادشاهی فرهاد چهارم (۱-۳۷ پ. م)، یوئه‌چی‌ها بر سایر اقوام مهاجم که برای فتح باختر با آن‌ها تشریک مساعی داشتند، برتری پیدا کردند و حاکمان بلامنازع باختر شدند. یوئه‌چی‌ها، قلمروی به دست آورده‌ی خود را به پنج «یابگو»^۹ (شاه‌نشین) تقسیم کردند. کمی بعد، رییس یابگوی «کویی-شوانگ»^{۱۰}، موسوم به کوجولا کدیسس^{۱۱} (۱۰۰-۵۰ م) سایرین را مطیع و سلطنت خود را به نام کوشان پایه‌ریزی کرد.

در سال ۳۳ پ. م، فرهاد چهارم در نتیجه‌ی شورش‌هایی که به سرکردگی یکی از اشراف پارتی به نام تیرداد رو نمود، از سلطنت خلع شد و به نزد کوشانیان گریخت که در این زمان در سیستان و افغانستان قدرت داشتند. آن‌ها به فرهاد کمک کردند، تاج و تختش را پس بگیرد. بنابراین رابطه‌ی

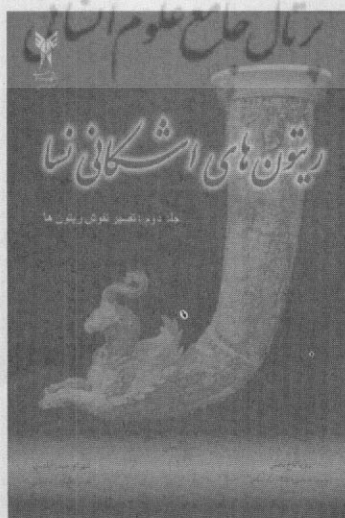


دوره‌ای را می‌سازد که در طول آن، اقوام کوچ‌رو در حوادث سیاسی تأثیر به‌سزایی گذاشتند. جنبش این اقوام همیشه مرزهای شرقی ایران را در معرض خطر قرار می‌داد. چنان‌که از دیدگاه، پادشاهان هخامنشی و سپس اسکندر برای حفاظت مسیر سیحون (سیر دریا) از تهاجم بیابان‌گردان استپ سفلی این رودخانه، برج و باروهایی ساخته بودند. رویداد پیمان تدافعی میان خاندان‌های سلطنتی باختر، سوریه و ایران در این زمان اهمیت خاصی دارد، زیرا نشان‌دهنده‌ی فشارهای سختی است که توسط کوچ‌روها به مرزهای سیاسی ایالات یک‌جانشین، در اواخر قرن سوم پیش از میلاد، وارد می‌شد.

در نیمه‌ی اول قرن دوم پیش از میلاد، مهاجرت بزرگی میان کوچ‌روهای آسیای مرکزی روی داد. منشأ این تحرکات، قوم «هیونگ‌نو»^۵ بود که از سوی سلسله‌ی چینی‌هان تارانده شده و با عقب‌نشینی به سوی غرب، به همسایگان خود، «یوئه‌چی‌ها»^۶ فشار می‌آوردند [Senor, 1944:153]. یوئه‌چی‌ها متقابلاً بر اثر این فشار به سوی غرب و به سرزمین سکاها مهاجرت کردند و آن‌ها را به حرکت واداشتند. سکاها که نمی‌توانستند به داخل قلمرو پارت نفوذ کنند، به باختر حمله بردند و در افغانستان ساکن شدند. یوئه‌چی‌ها نیز به همراه چند قوم مهاجم دیگر، بر شاهنشاهی یونانی باختری تاختند و با ساقط کردن آن، در سغد و باختر ساکن شدند (۱۲۸ پ. م) [History of Civilizations....: 183].

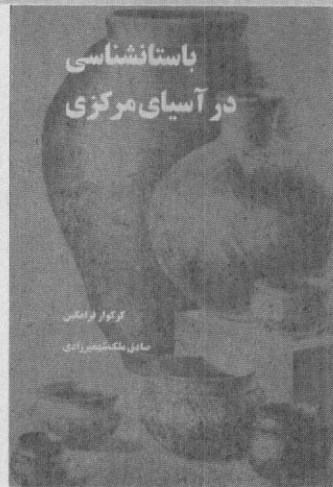
از این زمان، کوچ‌روهای شرقی در جوار پارتیان قرار گرفتند که در آن هنگام، سلوکیان را شکست داده و شاهنشاهی خود را از استابن (استرآباد کنونی) و هیرکانید تا بین‌النهرین گسترده بودند. پارتیان تا پایان فرمانروایی خود، از یورش این قبایل که در تمامی سرزمین‌های شرقی را درنوردیده بودند، جلوگیری کردند.

نخستین برخورد جدی میان پارتیان و اقوام شرقی در عصر پادشاهی فرهاد دوم (۱۲۸-۱۳۶ پ. م) روی داد. فرهاد با وجود پیروزی چشم‌گیری که در مقابل سلوکیان به دست آورد، از «سیت‌ها»^۷ شکست خورد و در جنگ با آن‌ها کشته شد. درباره‌ی علت وقوع این جنگ، بیشتر



اشکانیان و کوشانیان دوستانه آغاز شد.

اما کوجولا کدفیسیس، در توسعه‌ی قلمرو خود می‌باید با پارت‌ها برخورد کرده باشد. مسکوکاتی در مرو پیدا شده‌اند که نشان می‌دهند، کوشانیان این شهر را از دست پارتیان به در آورده بودند. سرحد مشترک دو امپراتوری احتمالاً گرگان بوده است. مؤسس سلسله‌ی کوشانی، با تصرف مرو و شاید انعقاد قراردادی با گرگانیان، تقریباً سراسر مسیر قابل کشتی‌رانی جیحون (آمودریا) را تحت نظارت خود درآورد و خود را به دروازه‌های خزر رساند [گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۰۸].



آن اظهار نظر کرد.

در زمان کانیشکای کبیر (۱۵۶-۱۳۴م)، امپراتوری کوشان به اوج عظمت خود رسید و حیطةی قدرتش از ماتورا تا کابل و از باختر تا مرزهای چین گسترده شد. اما پارتیان در این هنگام بر اثر تهاجمات رومیان و کشمکش دائمی شاهزادگان خاندان سلطنتی، دچار ضعف و از هم گسیختگی شده بودند. با این حال، به نظر نمی‌رسد رابطه‌ی این دو دولت خصمانه بوده باشد. زیرا کانیشکا و جانشینانش نظر خود را به سوی هند ثروتمند معطوف داشته و لشکرکشی به این سرزمین را که سرشار از نعمت‌های بی‌کران بود، به رویارویی با ایران اشکانی

ترجیح می‌دادند.

ضعیف شدن ایران در اواخر عهد اشکانی به نفع کوشانیان نبود. زیرا آن‌ها نیز پس از کانیشکا به سراشویی افتادند و یارای تحمل رقیبی خطرناک را نداشتند.^{۱۳} لذا ظهور قدرت تازه‌ای هم چون ساسانیان می‌بایست با حساسیت زائد الوصفی نزد کوشانیان تلقی شده باشد.^{۱۴}

پی‌نویس‌ها:

۱. آسیای مرکزی را نمی‌توان به عنوان منطقه‌ای به‌خصوص از سایر مناطق جدا کرد. در نوزدهمین نشست یونسکو در سال ۱۹۷۸، با هدف تعیین حدود آسیای مرکزی، برای مطالعه روی تمدن‌های این منطقه، چنین نتیجه گرفته شد که مطالعه‌ی آسیای مرکزی باید دربرگیرنده‌ی تمدن‌های افغانستان، شمال شرق ایران، پاکستان، شمال هند، چین غربی، مغولستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی سابق باشد. استفاده از اصطلاح «آسیای مرکزی» به گونه‌ای به‌کار برده شده در این تاریخ. برای اطلاق به مناطقی است که در چارچوب یک واقعیت تاریخی و فرهنگی آشکار قرار گرفته‌اند. در واقع، منظور از این اصطلاح، یک تصور فرهنگی است که طی تاریخ طولانی تمدن‌های این منطقه ظاهر شده است و نباید آن را با منطقه‌ای دارای مرزهای معین و محدود، چه در گذشته و چه در حال حاضر، ارتباط داد.

۲. در کتیبه‌ی داریوش، سه بار به نام «پارت» برمی‌خوریم:

● ستون اول، سطرهای ۱۷-۱۲: «داریوش شاه می‌گوید: این است سرزمین‌هایی که به لطف اهورامزدا به من رسیده است و من در این سرزمین‌ها پادشاه هستم: ایران، عیلام، ...، پارت، درنگیان (زرنگ)، سیستان...» (در مجموع ۲۳ کشور).

● ستون دوم، سطرهای ۸-۵: «داریوش شاه گوید، هنگامی که در بابل بودم... پارت و مرغیانا (هیرکانید) بر من بشوریدند.»

● ستون دوم، سطرهای ۹۸-۹۲: «پارت و مرغیانا بر من سر بلند کردند...»

۳. این که پارت‌ها جزو قبایل کوچ‌رو بودند، از عبارت خلاصه‌ی ژوستین در تروگوس

پس از کوجولا کدفیسیس، فرزند جانشین او، ویما کدفیسیس^{۱۵} (۱۳۳-۱۰۱م)، از ضعف و درگیری پارتیان با رومیان استفاده کرد و در غرب قلمرو خود، هرات، سیستان و رنج را از اشکانیان گرفت. در جانب شرق نیز، ویما کدفیسیس سراسر هند غربی، مصب سند و بنادر غربی شبه‌قاره را تصرف کرد. شاه کوشان حمل و نقل دریایی را بین دریای سرخ و هند برقرار کرد. به این ترتیب در آغاز قرن دوم، کوشانیان سه بخش مهم جاده‌ی ابریشم را تحت اختیار داشتند:

۱. جاده‌ی بین دو دریای آرال و خزر

۲. جاده‌ای که از راه مرو به سوی شهر صد دروازه و هگمتانه می‌رفت و پس از عبور از فرات، به بنادر دریای روم می‌رسید.

۳. راه دریایی بین هند و دریای سرخ

از این زمان، کوشانیان دو تهدید عمده برای اشکانیان محسوب می‌شوند: نخست از نظر سیاسی، زیرا ایران پارتی به شکل شاهنشاهی، در بین دو قدرت کوشان و روم قرار گرفت و منازعات شرقی را به درگیری‌های غربی خود علاوه کرد و دوم از نظر اقتصادی، زیرا کوشانیان نیز مانند اشکانیان در مبادلات تجاری نقش واسطه داشتند و با تصرف بخش‌هایی از جاده‌ی ابریشم می‌توانستند، کالاهای تجاری را از طریق راه‌هایی خارج از قلمرو پارت عبور دهند [گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۰۹].

دولت روم نیز، اهمیت کوشانیان را از لحاظ سیاسی دریافت و درصدد ایجاد رابطه با این دولت بود. در زمان نرون، روم روابطی با گرگان برقرار کرد و به نظر می‌رسد، میان آن‌ها معاهده‌ای تجاری بسته شد. به احتمال زیاد، این دو قدرت با یکدیگر روابط سیاسی نیز داشتند. حمله‌ی هم‌زمان آن‌ها به ایران، در زمان بلاش سوم (۱۹۱-۱۶۱م) این تصور را تقویت می‌کند، اما نمی‌توان به طور قطع درباره‌ی

Mejdan Laruse Bujuk Lugate Ve Ansiklopedi, mejdan yajinevi, Cataloglu, Sultanmktebi Sokak, Istanbul, 1988, Vol. 12.

10. Koei-shung

11. Kujula-Kadphises

12. Wima-Kad phises

۱۳. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی رابطه‌ی اشکانیان و کوشانیان، نگاه کنید به:

A. Dehkan, "The relationship of the kushan and Parthian Empire" Central Asia in the kushan Period, UNESCO, 1968, Vol. I, PP. 279-280.

۱۴. درباره‌ی موضع کوشانیان نسبت به ظهور اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۶م)، روابط ساسانیان و کوشانیان و سقوط سلسله‌ی کوشانی به دست شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۱۰م)، نگاه کنید به:

R. N. Frye "Sassanian Inscriptions and kushan history" Central Asia in the kushan Period, Vol. II. P. 151; V. Lukonin "Passanian conquests in East of Iran and the problem of keshan chronology" Ibid, vol. I. P. 306.

منابع

۱. ولسکی، یوزف. شاهنشاهی اشکانی. ترجمه‌ی مرتضی نایب فر. ققنوس. تهران. ۱۳۸۳.

2. Strabo, **The Geography of Strabo**, with an English translation by Horace Leonard Jones, Cornell university, London, 1960, Book XI, P. 516.

۳. معیری، هایده. باختر به روایت تاریخ. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۷.

4. W. W. Tarn, **The Grecks in Bactria and India**, Cambridge, the university press, 1966, PP. 116-117; H. H. Wilson, **Ariana Antiqua**, Delhi, Oriented publishers, 1971, P. 221; H. G. Rawlinson, **Bactria, The history of forgotten Empire**, New York, AMS Press, 1969, PP. 69-70.

5. Denis Senior, **The cambridge history of early inner Asia**, Cambridge University press, 1944, P. 153.

6. **History of Civilizations of Centrad Asia**, ed. Janos Harmatta, UNESCO, vol, II, P. 188.

7. Cambridge ancient history, ed. S. A. Cook, Cambridge university Press, 1911, Vol. IX, PP. 179-280.

۸. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه‌ی محمد معین. علمی فرهنگی. تهران. ۱۳۷۲.

پمپوس (کتاب ۴۱، نبرا) روشن می‌شود که می‌گوید: «پارت‌ها از شمال باختر آوردند.»

۴. درباره‌ی این کاوش‌ها نگاه کنید به:

S. P. Tolstov, **Poseldam drevon khorezmijskiej Civilizacii**, Moskova, 1948; G. Frumkin, **Archaeology in Soviet Central Asia**, Hand b. der Orientalistic, 1970.

5. Hiung-nu

6. Yuch-Chih

۷. مورخان یونان باستان، به همه‌ی مردمانی که در فاصله‌ی قرن‌های هفتم تا سوم پیش از میلاد در امتداد محدوده‌های شمالی آسیای مرکزی، ساکن شدند، نام سیت یا اسکیت و یا سلنواسکیت (Celto Scythian) می‌دهند. نگاه کنید به:

Strabo, Book XI, PP. 189, 245-7; Herodotus, **The History**, A new translation by Aubrej De Selen Court, Penguin Book, 1954, Book four.

مورخان جدید بین ایشان تمایزاتی گذاشته‌اند. از جمله، ساکنان دریای خزر، بخشی سکایی و بخشی دیگر ماسارت نامیده شدند. تارن، کاربرد اصطلاح سیت را تنها برای بیابان‌گردان جنوب روسیه صحیح می‌داند.

Tarn, op, cit. p. 80.

۸. تخاری، یکی از نژادهای پر جمعیت باختر و سغد بوده است.

Ptolemy, **An outline of Geography**, translated by J. W. MC Crindle in the **Ancient India as described by Ptolemy**, Bombay, 1885, VI. PP. 11, 12, 16.

براساس منابع گرجی، یونانیان، تخاری‌ها را نزدیک دریاچه‌ی آرسیان (Arsian) به ارمنی (ارسیک) مغلوب ساختند.

M. Brosset, **Histoire de la Georgic**, Petersburg, 1849, P. P. 114, 172.

تخاری‌هایمان قومی بودند که بر باختر حکومت یافتند و به احتمال زیاد همان بوئه‌چی (Yue-Chih)‌ها بودند. زیرا در منابع مختلف به نام‌های گوناگون خوانده می‌شوند. Amianus Marselinus, History, extracts translait in ALP. XXZZ.

هم چنین نگاه کنید به:

Philip Lozinesky, **The original homeland of Parthians**, New Haven, 1959, PP. 7, 27, 57.

۹. Yabghu. عنوانی است که در گذشته برای فرمانروایان دولت‌های ترک به کار می‌رفت. کاربرد این عنوان بیش از عناوین خاقان و کاقان توسط دولت مردان استفاده داشت. قدیمی‌ترین مورد استفاده‌ی آن به منزله‌ی حکمران و فرمانروا، در امپراتوری هون‌ها (۴۹۶م-۲۳۰پ.م) بوده است. حکمرانان خزر نیز پیش از آن که تحت حاکمیت گوگ ترک‌ها قرار گیرند، این عنوان را داشته‌اند. عنوان یابگو، پس از دوره‌ی سلجوقیان، کاربردی مترادف با «بیگ» پیدا کرد.